

علی سلیمان پور

عضو هیأت علمی

دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

solimanpor@bojnourdiau.ac.ir

مسائل و شواهد مصلحت اندیشی در سیاست خارجی پیامبر (ص)

چکیده:

شناخت مصالح امور و عمل به آنها به عنوان رفتار طبیعی و در قالب مدل انتخاب و گزینش عقلایی واقعیتی غیرقابل انکار و ضرورتی اجتناب ناپذیر در زندگی انسان محسوب می‌شود. سیره سیاسی و نظام حکومتی پیامبر عظیم‌الشان اسلام نیز در کنار توسعه معنوی و اعتقادی جامعه معطوف به اداره صحیح زندگی عادی و مسائل جاری آن بوده است و بر این اساس مصلحت‌اندیشی، ضرورت‌سنجی و واقع‌بینی با شواهد متعدد در سیره عملی و رفتارهای سیاسی آن حضرت به وفور دیده می‌شود. این واقعیت به تعبیر امام محمد غزالی عامل حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال می‌باشد، جزء مصالح مکلفین بوده که اطلاق تمام یا قسمتی از آن به مصلحت نمی‌باشد. شواهد مصلحت‌اندیشی در صلح و جنگ، در مکه و مدینه و در مواردی همچون دعوت یوم‌الدار، مهاجرت به حبشه، سفر طائف، مهاجرت به مدینه، صلح حدیبیه، تألیف قلوب مخالفین و غیره با مسائل مهمی که هر کدام از آن وقایع مهم تاریخ اسلام دارند، محور اصلی بررسی حاضر را تشکیل می‌دهند که به فراخور هر کدام توضیحات مکفی و ضروری ارائه می‌شود.

کلید واژه‌ها:

پیامبر (ص)، مصلحت، سیاست خارجی، تاریخ اسلام، سیره سیاسی، پیامبر (ص)

مقدمه

یکی از مهمترین مسائل درباره اسلام این است که از هنگام پیدایش آن هیچ‌گاه از سیاست جدا نیفتاده و همواره با آن همراه و عجین بوده است. علاوه بر قرآن کریم که منبع ارزشمند و سرشاری از آموزه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام می‌باشد، سنت پیامبر اکرم (ص) نیز تماماً آکنده از امتزاج عمیق میان دین و سیاست است که مجموعه متنوعی از کار ویژه‌های سیاسی در حوزه سیاست داخلی و خارجی را نمایان می‌سازد.

از سوی دیگر با عنایت به فلسفه بعثت پیامبران و ارسال رسل و از آن جمله نبی مکرم اسلام که همانا رساندن انسان به تعالی معنوی و شکوفایی اخلاقی بوده است که فرمودند: «انی بعثت لاتمم مکارم الأخلاق»، دستیابی به چنین هدفی جزء در قالب نظامی از مناسبات انسانی و یک سازمان اجتماعی و سیاسی که دارای ساز و کارهای منطقی، بشری (و نه فرابشری) و متعارف باشد میسر نیست. بر این اساس پیامبر اسلام که خود دارای اخلاقیات عالی (انک لعلی خلق عظیم) و اسوه و سرمشق متعالی (لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه) برای بشریت بودند هیچگاه ادعای رفتارهای خارق عادت و برخلاف سیر طبیعی جهان را نداشتند.

نظام حکومتی پیامبر در کنار توسعه اعتقادی و اخلاقی به طور جدی معطوف به اداره صحیح زندگی عادی و مسائل عرفی مردم نیز بوده است که خود آن حضرت به داد و ستد و تعامل با یاران، دوستان، دشمنان، هم‌دینان و مشرکان می‌پرداختند و در چنین قالبی امور انسانی همچون جنگ و صلح، قانون، امنیت، آزادی و عدالت، ارتباط و معاشرت و... را تدبیر فرمودند و در آن موارد به مصلحت اندیشی عاقلانه و ضرورت سنجی سودمندانه همت گماشتند.

بررسی سیاست خارجی پیامبر حاکی از آن است که از آغاز بعثت و در اولین قدم اقدام برای دعوت علنی، پیامبر به حکم عقل و منطق بشری قدم در جاده اهم و مهم نهاده و مبادرت به مصلحت اندیشی نموده‌اند. دعوت یوم‌الدار که هر چند موضوعی خارج از

حوزه سیاست خارجی است کامل‌ترین نوع تصمیم به حسب مصالح و با رویکرد نیل به بهترین و بیشترین منافع را نشان می‌دهد.

انتخاب حبشه به عنوان اولین امکان برای مهاجرت و اعزام یاران خود از مکه به آنجا که محل امن و جایگاه مطمئنی برای مسلمانان می‌توانست باشد دقیقاً با همین تحلیل منطقی و عقلانیت متعارف بشری صورت می‌گرفت که منجر به نتایج درخشانی برای جامعه مسلمانان اولیه گردید.

هجرت به مدینه نیز به همین نحو حاصل تحلیلهای قوی و مبتنی بر خاستگاه منطقی قابل اعتنایی بود که طی آن شکوفایی اسلام و جامعه مسلمانان به اوج خود رسید و مدینه النبی تبدیل به پایگاه اسلام و مبدأ گسترش دین خدا به اقصی نقاط جهان شد.

در مدینه نیز با شکل‌گیری دولت اسلامی و آغاز سیاست خارجی رسمی چه در جنگ‌ها، چه در زمان صلح، چه در ازدواج‌ها و تعاملات میان قبایل و تنظیمات اجتماعی در جامعه مدینه نمونه‌های فراوانی از مصلحت‌اندیشی وجود دارد که طی این بررسی به صورت خلاصه بدانها خواهیم پرداخت.

ماحصل بررسی سیاست خارجی پیامبر حاکی از آن است که به **رغم** امتیازات و خصوصیات منحصر به فرد و خارق‌العاده که لازمه پیامبری است آن حضرت همواره بهره‌مندی از اصول عقلی و منطقی، واقع‌بینی، مشورت و تصمیم به حسب مصلحت را مد نظر داشت و در سیاست خارجی خود از آن سود می‌جستند.

۱- دوره مکه:

به رغم اینکه سیاست خارجی در دوره تاریخی مکه چندان موضوعیت ندارد ولی طی آن تحرکات اندک و بسیار ابتدائی در حوزه سیاست و روابط خارجی به چشم می‌خورد که در آن موارد می‌توان نشانه‌هایی از مصلحت‌اندیشی را ردیابی نمود. موارد، دعوت یوم الدار، مهاجرت به حبشه، سفر طائف و مهاجرت به مدینه عمده‌تاً مشتمل بر شواهد و دلایلی از مصلحت‌اندیشی‌اند که به اقتضاء هر کدام توضیحاتی ارائه می‌شود.

الف) دعوت یوم الدار:

این ماجرا هر چند در حوزه روابط خارجی قرار نمی‌گیرد لیکن به عنوان نمونه‌ای کاملاً گویا از واقعیت مورد ادعا به صورت مختصر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. پیامبر عظیم‌الشان اسلام اولین قدم در دعوت مردم به اسلام و ابلاغ پیام خداوند را از نزدیکان و خویشاوندان برداشتند و طی آن در اقدامی نمادین بیش از چهل تن از نزدیکان و فرزندان عبدالطلب را به ضیافت اطعام و صرف غذا دعوت نمودند و سپس در جمع آنان آیین اسلام را اعلام فرموده و مبادرت به دعوت به اسلام کردند.

در این مورد تصمیم پیامبر برای اعلام رسالت و ابلاغ پیام خداوند با مصلحت‌اندیشی در موارد زیر همراه بوده است:

۱- دعوت خویشاوندان

۲- اطعام خویشاوندان و بیان خواسته خویش در ضمن مراسم پذیرایی از آنان

۳- وعده جانشینی برای کسانی که اول ایشان را اجابت نمایند و به دعوتش پاسخ مثبت بدهند.^۱

تحلیل موضوع: بطور منطقی اقدام به دعوت خویشاوندان و مخصوصاً با توجه به شرایط اجتماعی و قبیله‌گی حاکم بر عربستان که آکنده از تعصبات فامیلی و خانوادگی است. دامنه پذیرش و موافقت بسیار توسعه می‌یابد و مصلحت‌ایجاب می‌کند که قدم نخست از اینجا برداشته شود. ضمن آنکه باز هم به اقتضاء سنت‌های جاهلی و روحیه

مهمان‌نوازی طرح دعوت با ضیافت میهمانی و مبادرت به اطعام و پذیرایی می‌توانست حائز بیشترین تأثیرات باشد.

تأکید پیامبر که گویا سه بار تکرار فرمودند مبنی بر اینکه هر کس دعوت ایشان را لبیک بگوید و قبل از دیگران اطاعت نماید جانشین او خواهد بود، (هر چند تصور آن در قالب اصل تطمیع و برانگیختن طمع قدرت‌طلبی و ریاست خواهی از سوی پیامبر منتفی است) در چارچوب سیاستهای عرفی و فضای زندگی معمولی کاملترین شکل مصلحت اندیشی و واقع بینی محسوب می‌شود. پیامبر با درک شرایط به وضوح می‌دانستند که کسی غیر از علی (ع) وی را اطاعت نخواهد کرد لذا با این پیشنهاد ضمن آنکه پیام الهی را «و أُنذِرْ عِشْرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ...»^۲ ابلاغ فرمودند، در همان آغاز کار وظیفه مهم تعیین جانشین را نیز به انجام رساندند.

ب) مهاجرت به حبشه:

اقدام پیامبر برای فرستادن تعدادی از یاران خود به حبشه که با هدف حفظ اسلام و هم‌چنین حفظ یاران از خطر شکنجه، مرگ و نابودی صورت می‌گرفت. عالی‌ترین شکل مصلحت اندیشی دوران حیات سیاسی پیامبر در مکه را نشان می‌دهد. آنگونه که منابع تاریخی اسلام نوشته‌اند پیامبر در دو نوبت بین سال پنجم تا هفتم بعثت تعدادی حدود ۸۳ نفر مرد و ۱۷ نفر زن را به حبشه فرستادند و فرمودند: «در آن سرزمین پادشاهی است که کسی از او ستم نمی‌بیند، به آنجا بروید و در آنجا بمانید تا خداوند شما را از این مصیبت برهاند»^۳

تحلیل موضوع: غیر از این که مهاجرت مسلمانان به حبشه نخستین قدم در برقراری روابط خارجی از سوی پیامبر و مسلمانان محسوب می‌شود، در عین حال حاوی نکات و ظرایف مهمی از مصلحت اندیشی پیامبر در حوزه سیاست خارجی می‌باشد که از آن جمله، نفس مهاجرت، محل مهاجرت، چگونگی مهاجرت و همچنین نحوه حضور در پیشگاه حاکم حبشه و سخن گفتن با وی است.

تردیدی وجود ندارد که پیامبر صلاح مسلمانان را در این دیده‌اند که آنها را به محیطی امن، دور از دسترس مشرکین و فارغ از دغدغه‌های فشار، تهدید و شکنجه بفرستند. این کار با تمام سختی‌ها و نگرانی‌هایی که به همراه داشت در آن شرایط منطقی‌ترین راهی بود که می‌توان بدان متوسل شد. بر اساس اصول رئالیسم سیاسی بالاترین منفعت حفظ زندگی و ادامه حیات می‌باشد که قاعداً بالاترین مصلحت نیز محسوب می‌شود. کار مهاجرت به حبشه به لحاظ اصول واقع‌گرایی سیاسی تصمیم‌گیری مصلحت‌اندیشانه و در قالب مدل انتخاب عقلایی قرار می‌گیرد که پیامبر به درستی بدان مبادرت فرمودند.

در خصوص انتخاب حبشه به عنوان مکان مهاجرت دلایل مختلفی ارائه شده است که تماماً حاکی از مصلحت‌اندیشی و تحلیل‌گری واقع‌بینانه است. جدای از سخن پیامبر که علت رفتن به حبشه را وجود پادشاه عادل و دادگر در آن سرزمین بیان فرمودند، بعضی تحلیل‌گران اظهار می‌دارند:

- عربهایی که به حج می‌آمدند، پیامبر آنان را به دین حق دعوت کرده بود و آنها برای خوش آمد قریش یا دلبستگی به آیین پدران خود، از پذیرفتن دعوتش سر باز زدند، بر این اساس کاری بیهوده است که پیامبر مسلمانان را به میان آنان بفرستند.
- مهاجرت به مناطقی که مهاجران یا مسیحیان اقامت داشتند مانند «یثرب»، «نجران» و امثال آن مناسب نبود، زیرا عربستان صحنه مبارزه یهود و مسیحیان بر سر نفوذ معنوی بود و مسلم بود که این دو رقیب اجازه نمی‌دادند رقیب سومی پیدا شود.
- چون دین نو در میان عربها پدید آمده بود و یهودیان و مسیحیان عربها را خوار و حقیر می‌شمردند و می‌گفتند: ما با مردمی که از دانش بی‌بهره‌اند کاری نداریم.
- یمن نیز یکی از نقاط آباد عربستان بود و در آن روزگار زیر نفوذ ایران بود و مهاجرت بدان جا نیز بی‌فایده بود و پیروان دین جدید در آن سرزمین پناهگاهی نداشتند.
- حیره، نیز زیر نفوذ ایران بود و البته با مکه فاصله زیاد داشت و بالاخره شام هم از وضع آرام و مطمئن برخوردار نبود و از سویی شام، حیره و یمن بازار تجارت قریش بودند که

اگر مسلمانان بدان جا پناهنده می شدند به خواهش قریش آنان را پس می فرستادند. بنابراین انتخاب پیامبر درست، دقیق و از روی حساب و کتاب بود که با تدابیر بعدی آن حضرت نتایج ثمربخشی نصیب مسلمانان نمود.^۴

آنچه مسلم است این که مهاجرت شبانه و با استفاده از تاریکی شب صورت گرفت و طبیعی است در چنین شرایطی رعایت اصل احتیاط و دقت زیاد برای مخفی ماندن برنامه خود و برملاء نشدن نقشه آنان و سایر موارد پنهان کاری تنها از جهت مصلحتی است که در آن کار وجود دارد. نقل منابع تاریخی حاکی از آن است که قریش صبح از ماجرا باخبر شده و خود را با عجله به ساحل رساندند ولی مهاجران خاک حجاز را ترک کرده و رفته بودند.^۵

اعزام گروهی از قریش برای بازگرداندن مسلمانان از حبشه که ظاهراً زمان ملاقات آنان با نجاشی وی از حضور مسلمین در مرکز فرمانروایی خویش آگاه می شوند نتیجه ای در پی نداشت.^۶

علت این امر بنا به تحلیل عمده منابع معاصر تاریخ اسلام، منطق قوی و قدرتمند جعفر بن ابیطالب در مجاب ساختن پادشاه حبشه و استفاده و استناد ایشان به آیاتی از سوره مبارکه مریم می باشد که ظاهراً باعث توجه و علاقمندی نجاشی به اسلام و مسلمانان گردید.^۷

غلامحسین زرگری نژاد معتقد است: با دلایل مختلف علت اصلی پذیرش مسلمانان از جانب نجاشی و حمایت وی از آنان مسأله «سازمان یافتگی» دقیق مهاجرت از سوی پیامبر است که آن حضرت در واقع هر دو مهاجرت (نوبت اول و دوم) را با اتخاذ تدابیری دقیق دور از چشم قریش یا بعبارت دقیق تر با اغفال قریش به انجام رساندند و اشراف مکه را در رسیدن به هدف هایشان ناکام گذاشتند.^۸ هر گاه این استدلال که به تفصیل در کتاب ایشان آمده است را بپذیریم اصل خرد ورزی و مصلحت اندیشی بیش از پیش مورد توجه و پذیرش قرار می گیرد. ضمن آنکه استناد به آیاتی از قرآن که بتواند تأثیر بیشتری بر حاکم حبشه بگذارد خود نیز عین مصلحت اندیشی است.

(ج) سفر طائف:

نمونه بارز از مصلحت اندیشی سیاسی پیامبر برای حفظ و توسعه دین اسلام سفر ده روزه آن حضرت به میان قبیله ثقیف و به منطقه طائف در نزدیکی مکه است که بدون هیچ نتیجه و دستاوردی به پایان رسید. چنین اقدامی از سوی پیامبر بزرگ اسلام قطعاً خالی از مصلحت اندیشی نبوده و امیدواری آن حضرت به یاری اهالی طائف و یافتن پایگاه جدیدی برای اسلام و مسلمانان هدف اصلی این مسافرت بوده است. ضمن آنکه این ماجرا نوعی تلاش برای ایجاد روابط خارجی و برقراری مناسبات با محیطی خارج از مکه است در عین حال به نظر می‌رسد تصمیم به این کار با صلاحدید خود پیامبر و بدون اشاره‌ای از سوی خداوند بوده که این خود گویای ابعاد بشری وجود مقدس پیامبر (ص) می‌باشد.

نکته حائز اهمیت در ارتباط با موضوع مسافرت به طائف، چگونگی بازگشت پیامبر به مکه است که ظاهراً آن حضرت به دلیل ترس از مشرکین قریش تصمیم گرفتند چند روزی در «نخله» (محلی میان طائف و مکه) بمانند و سپس در پناه یکی از شخصیت‌های مکه وارد زادگاه خود شوند. این شخص که «مطعم بن عدی» نام دارد و از سران بت پرست قریش می‌باشد به پیامبر امان داده و به همراه فرزندان خویش پیامبر را به خانه‌اش می‌رساند.^۹

نگاه دقیق‌تر به این رویداد ابعادی از واقعیت‌های سیاسی آن روزگار در مکه و مناطق اطراف را نمایان می‌سازد. غیر از آنکه این ماجرا اوضاع و شرایط سخت و سنگین حاکم بر پیامبر و مسلمانان را نشان می‌دهد در عین حال پناه بردن پیامبر به فردی بت پرست برای نجات جان خویش را جز در پرتو اصل ضرورت حفظ جان و به عنوان یکی از مبانی مصلحت اندیشی عاقلانه نمی‌توان توجیه نمود. در آن شرایط مصلحت پیامبر این بود که برای بازگشت به مکه احتمالاً به تنها راه ممکن و مؤثر پناه ببرند و آن را مورد استفاده قرار دهند

د) مهاجرت به مدینه:

آنچه مسلم است اینکه مهاجرت به مدینه به فرمان خداوند و با هدف نجات اسلام و مسلمانان بوده، لیکن کم و کیف و چگونگی آن تماماً مبتنی بر تدابیر اندیشمندانه و مصلحت سنجی‌های واقع‌گرایانه از جانب پیامبر (ص) است که مؤلف کتاب «فرازهایی از تاریخ اسلام» در این باره می‌نویسد:

«مطالب قابل توجه اینکه بیشتر محدثان سنی و شیعه، طرز مهاجرت را جوری نقل کرده‌اند که بالتلیجه خلاصی و رهایی آن حضرت را مستند به اعجاز دانسته و رنگ کرامت به آن داده‌اند. در صورتی که دقت در خصوصیات سرگذشت، حاکی از این است که نجات آن حضرت نتیجه یک سلسله پیش‌بینی و تدابیر و احتیاط‌ها بوده و اراده خداوند به این تعلق گرفته که پیامبر خود را از طریق مجاری طبیعی نجات دهد نه از طریق اعمال قدرت الهی. گواه این مطلب این است که پیامبر متشبه به علل طبیعی و اسباب عقلی (مانند خوابیدن علی در بستر پیامبر، پنهان شدن در غار و . . . که بعداً خواهید شنید) شده و از این راه خود را خلاص نمود.»^{۱۰}

این رویداد به طور قطع نقطه عطف تاریخ اسلام و سرآغاز مرحله جدید سیاسی، مذهبی و اجتماعی در حیات مسلمانان بوده است. تردیدی وجود ندارد که هجرت به مدینه مهم‌ترین عامل در حفظ اسلام، مسلمانان و تداوم حیات اعتقادی، فرهنگی و سیاسی آنان بوده است لذا هیچ مصلحتی بالاتر از آن چه که روی داد نمی‌توان تصور نمود.

فرآیند واقعه مهاجرت در جزئیات خود نشانه‌های آشکار فراوانی از مصلحت اندیشی، عقلانیت و واقع‌بینی را به همراه دارد که قبل از همه انتخاب یثرب یا همان مدینه به عنوان محل هجرت است. آقای رسول جعفریان در کتاب «تاریخ سیاسی اسلام» بررسی مفصلی درباره عوامل انتخاب «یثرب» به عنوان محل هجرت بیان نموده است که خلاصه آن بدین شرح است:

«زمینه‌ای که جهت پذیرش عمومی نسبت به اسلام در مدینه ایجاد شده بود در سایر مناطق مانند روم، حیره، شام و یا سایر قبایل جزیره العرب وجود نداشت. که از آن جمله:

۱- یمنی بودن مردم آن شهر که به دلیل مهاجر بودن آنان (از منطقه یمن به آنجا) هنوز روحیه خشک اعرابی که شدت کفر و نفاق دارد پیدا نکرده بودند.

۲- مردم این خطه در اثر عدم ارتباط با سایر ملل و عدم برخورد با فرهنگهای دیگر روحیه صدق و صفایی داشته که پذیرش سریع و قوی اسلام را در آنها فراهم می آورد.

۳- پیامبر ملزم بود تا منطقه‌ای در نزدیکی مکه انتخاب نماید که در عین انتقال سریع مهاجرین به آنجا از هر جهت امکانات لازم جهت پذیرایی از آنان را داشته باشند.

۴- به دلیل جنگهای مختلف و طولانی میان قبایل اصلی مدینه (اوس و خزرج) آنان به مقدار زیادی آماده پذیرش رهبری که بتواند با قدرت و صلابت و قداست به جنگ میان آنها خاتمه بخشد و صلح پایداری میان آنان برقرار نماید دارا بودند.

۵- وجود بشارتهای یهودیان ساکن مدینه نوعی آمادگی و زمینه عالی برای پذیرش پیامبر و اسلام را فراهم کرده بود که پیامبر بر اساس آن تا حدودی مطمئن بودند که دین اسلام در آن سرزمین با استقبال مواجه خواهد شد. «

به نظر می‌رسد با دلایلی که مطرح شد انتخاب مدینه به عنوان مکان و محل مهاجرت با رعایت جمیع مصالح و در نظر گرفتن کامل شرایط صورت گرفته و همان‌گونه که بیان گردید این خود حاکی از واقع‌بینی و مصلحت اندیشی عاقلانه توسط پیامبر عظیم‌الشان اسلام می‌باشد.

در مسیر حرکت به سوی مدینه پیامبر ضمن رعایت تمامی تدابیر امنیتی و احتیاطی لازم غیر از اقدام مؤثر برای فریب دشمنان که خوابیدن علی (ع) در بستر آن حضرت است، در ادامه با پنهان شدن در غار ثور عملاً در قالب منطق بشری و با رعایت

تمامی معیارهای زندگی عادی و علی و معلولی رفتار نموده که نتیجه آن نیز بطور طبیعی رسیدن با سلامتی به مدینه است.

با تأمل در چگونگی هجرت یعنی حرکت مخفیانه و طبعاً به همراه بردن حداقل زاد و توشه، احتمالاً انتخاب مسیرهای دورتر و دشوارتر و بسیاری سختی‌ها می‌توان گوشه‌هایی از رنج‌های مهاجرین را دریافت. آیه یکصدم سوره مبارکه نساء^{۱۲} شاید اشاره‌ای باشد برای درک روشنی از رنج‌های هجرت توسط مهاجرین، رنجی که مسلمانان مهاجر با معرفت دقیق بدان تن دادند.^{۱۳}

قبول تمام مصائب و سختی‌ها که پیامبر و یارانش در کار مهاجرت متحمل شدند ناشی از مصالح و منافع عظیمی بود که در آن کار نهفته و آن همانا حفظ اسلام، مسلمانان و گسترش آئین اسلام در اقصی نقاط دنیای شناخته شده آن روز می‌باشد. بدون شک پس از بعثت واقعه‌ای بالاتر و بزرگتر از هجرت در تاریخ اسلام وجود ندارد و شاید به همین علت است که به تعبیر استاد شهید دکتر علی شریعتی «مبدأ تاریخ اسلام را هجرت پیامبر به مدینه تعیین کردند.»^{۱۴}

(۲) دوره مدینه :

به لحاظ تاریخی دوره مدینه را باید سرآغاز تأسیس نظام سیاسی اسلام، حاکمیت قانون و توسعه روابط خارجی برای مسلمانان تلقی نمود. به رغم مباحث مهم و مفصلی که در مبانی و شالوده‌های نظام اسلامی مدینه و همچنین چگونگی اداره آن از سوی پیامبر وجود دارد. این نوشته با رویکرد مصلحت اندیشی در سیاست و روابط خارجی تنها به نمونه‌ها و شواهدی می‌پردازد که مؤید این واقعیت در تاریخ پیامبر اسلام باشد.

به نظر می‌رسد بالاترین مصلحت جامعه اسلامی در مدینه و مهم‌ترین دغدغه پیامبر بزرگوار اسلام در این مقطع تاریخی پس از استقرار دولت اسلامی مسأله تأمین امنیت نظام اسلامی و حفظ و بقاء آن بوده است. تلاش بی‌وقفه پیامبر در ایجاد محیطی امن از طریق برنامه‌هایی همچون، امضاء منشور مدینه، ایجاد نهادهای سیاسی - اجتماعی و

مبادرت به جهاد و نبرد در راه خداوند تماماً در راستای این هدف اساسی قابل توجیه و بررسی اند بطور مشخص پس از حصول اطمینان نسبی از امنیت داخلی و نبودن مشکل و تهدید جدی مدینه بود که پیامبر توجه به خارج و توسعه روابط خارجی را در دستور کار دولت اسلامی قرار دادند.

نخستین جلوه‌های سیاست و روابط خارجی در این مقطع مهم تاریخ اسلام مبادرت به جنگ و جهاد اسلامی به فرمان خداوند بود که طی آن شاهد استفاده گسترده از عقل تحلیلی و تجارب بشری در طراحی، مانور و عملیات نظامی هستیم. مسائلی مانند استتار، توجه به روحیه نفرت، تفرقه انداختن در صفوف دشمنان، استفاده از اصول غافلگیری، فریب و جاسوسی، اصل اطاعت از فرماندهی و عملیات تلافی جویانه و امثال آن نمونه‌هایی از استراتژی و تاکتیکهای نظامی است که پیامبر در جنگهای خود از آنها بهره جسته‌اند و تماماً در قالب توجه به مصالح اسلام و جامعه مسلمانان قابل تفسیر و بررسی می‌باشد.

با عنایت به اینکه پی گیری های سیاست خارجی مبتنی بر دو رویکرد جنگ و صلح بوده و دولت اسلامی پیامبر نیز از آن مستثنی نمی‌باشد لذا در قالب سیاست خارجی خصمانه و مسالمت‌آمیز مهم‌ترین نمونه‌ها و شواهد مصلحت‌اندیشی را در ادامه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) سیاست خارجی خصمانه و مصلحت‌اندیشی:

پیامبر بزرگوار اسلام طی ده سال حیات سیاسی و اعتقادی در مدینه ۲۷ غزوه و ۷۱ سریه را در مقابل مخالفین و دشمنان اسلام مدیریت نمودند. وجه مشترک تمام این مبارزات نگرش این جهانی حاکم بر اداره آنها است که طی فرآیندی طبیعی در مسیر دفاع از خود در دفع تهدیدات دشمن خارجی شکل گرفته و به منصه ظهور رسیده است. تمامی مسائل مربوط به جنگ اعم از فرماندهی نظامی، تعداد نفرت، روحیه نفرت، تجهیزات، تدارکات، بهداری، پشتیبانی، توجه به شرایط جوی و جغرافیایی، حقوق جنگ، اسرای

جنگی، غنایم جنگی، مسائل مربوط به خاتمه جنگ عموماً در قالبهای دنیوی، درک واقعیتها و ارزیابی منطقی از توانمندیهای خود و دشمنان بوده است. به دلیل تنوع موضوعات و نمونه‌های فراوان مصلحت سنجی و واقع بینی سیاسی در این باب تنها مواردی مهم و مشهود از آغاز چنین سیاستی در جنگهای پیامبر اسلام را مرور می‌نماییم.

از جمله مسائل حائز اهمیت در نخستین دو سال حضور پیامبر و مسلمانان در مدینه مجموعه‌ای از مانورها و نمایشات قدرت نظامی و سیاسی است که هیچکدام به جنگ و درگیری با دشمن نینجامید. و عمدتاً جنبه تبلیغات و نمایش قدرت داشته‌اند از آن جمله سریه سی نفری حمزه بن عبدالمطلب (در ماه هشتم هجرت)، سریه شصت نفری عبیده بن جارث و سریه بیست نفری سعد بن ابی وقاص به ترتیب در ماه‌های هشتم و نهم هجرت^{۱۵} تماماً حرکتهای نظامی نمایشی و مانورهای جنگی با هدف قدرت نمائی بودند که مبادرت بدانها جز با مصلحت اندیشی و تحلیل‌های واقع‌گرایانه سیاسی نبود.

از جمله اهداف این گونه برنامه‌ها و نمایش قدرت رزمی هشدار تلویحی به مشرکان مکه بود که مبادا طمع حمله و تهدید نسبت به مدینه را به خود راه دهند، چرا که مسلمانان دارای قدرت دفاعی شده‌اند و قادرند هر گونه تهدید نسبت به خود را دفع نمایند. در عین حال این اقدامات هشدار می‌رساند که دشمنی خود را آشکار کرده بودند، از این جهت که دست از دسیسه‌های خود بردارند و درصدد تحرک نظامی برنیایند و گر نه مسلمانان آتش فتنه را با قدرت خاموش خواهند کرد.^{۱۶}

در تمام دنیا و بر اساس قواعد منطقی حاکم بر مناسبات بین‌المللی یکی از مصلحت‌اندیشی‌های آشکار و بسیار موجه دولتها بویژه در عصر کنونی دولتهای مستقل ملی انجام مانورهای نظامی اعم از دریایی، هوایی و زمینی است که با هدف بازدارندگی و بطور گسترده توسط کشورها صورت می‌گیرد. فایده اساسی مترتب بر این برنامه‌های، نوعاً پرهزینه و به ظاهر بیهوده که هدف واقعی ندارد (اهداف آنها دشمن فرضی هستند) تنها مصالح نهفته در آن کار می‌باشد که قبل از هر چیزی تحقق اصل بازدارندگی است و پس از آن افزایش توان رزمی و کسب آمادگی‌های لازم برای زمان جنگ واقعی می‌باشد.

به نظر می‌رسد در قالب این برنامه‌های حساب شده و باهدفهای مشخصی که صورت می‌گرفت پیامبر (ص) موفق گردید در سالهای اولیه هجرت که هنوز دولت اسلامی از قدرت و استحکام چندانی برخوردار نبود خطرات احتمالی دشمنان داخلی و خارجی را به خوبی خنثی نموده و دفع نمایند. حفظ اسلام و نظام اسلامی مدینه به عنوان بارزترین مقاصد مصلحت جویانه در سیاست خارجی پیامبر به مقدار زیادی تحت الشعاع همین واقع‌بینی سیاست و تصمیمات منطقی پیامبر بود که متعاقباً با برنامه‌های کاملتر و سیاستهای پیچیده‌تری ادامه یافت.

در پی نخستین جنگ بزرگ مسلمانان با مشرکان قریش یعنی غزوه بدر نیز نمونه‌های حائز اهمیتی از این تدابیر مصلحت اندیشانه به چشم می‌خورد که از آن جمله انتخاب محل مناسب به عنوان اردوگاه نظامی سپاه اسلام است که دامنه کوه «اسفل» بود و از آنجا منابع آب (یعنی چاه‌های بدر) را تحت اختیار داشتند و می‌توانستند با جلوگیری از دسترسی دشمن به آب قدرت رزمی آنان را تضعیف نمایند.

از جمله نکات حائز اهمیت در این جنگ توجه پیامبر به روحیه سربازان و سخنرانی پرشور آن حضرت برای برانگیختن حس فداکاری و ایثار در راه خدا به استناد آیه شریفه ۵۲ سوره توبه است که خطاب به یارانش فرمودند: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُوا بِنَا إِلَّا أَحَدِي الْخُسَيْنِ» یعنی «بگو آیا جز به یکی از دو نیکی نمی‌اندیشید، پیروزی یا شهادت در راه خدا».

دومین جنگ مسلمانان با سپاهیان قریش یعنی نبرد احد هر چند با تجربه تلخ شکست در مقابل دشمن همراه شد، لیکن خالی از تدابیر منطقی و مصلحت‌اندیشانه نبود. مهم‌ترین دست‌آورد این جنگ کشیدن خط بطلان بر تصورات بیهوده بعضی یاران پیامبر بود که بدون توجه به نظام علت و معلول و اسباب و مسببات در انتظار معجزه الهی برای غلبه بر مشرکان بودند. در این جنگ برای مسلمانان ثابت شد که در عین اعتماد به نصرت الهی مهم‌ترین عناصر پیروزی واقع‌بینی، برنامه، مشاوره و سایر واقعیاتی است که ریشه در اختیار

و تصمیم آنان دارد همانگونه که آیه شریفه می‌فرماید: «ما سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهیم مگر آنکه خود اراده نمایند و سرنوشت خود را عوض کنند.»^{۱۷}

از موارد آشکار مصلحت اندیشی در این جنگ اقدام پیامبر به تعقیب دشمن تا سرزمین «حمرء الأسد» می‌باشد که با عنوان غزوه حمرء الأسد نیز شناخته می‌شود. بنا به قول ابن هشام:

«پیامبر اسلام از طرف خداوند مأمور گردید که فردای همان شب دشمن را تعقیب کند. پیامبر شخصی را مأمور کرد که در تمام نقاط شهر اعلام کند: کسانی که دیروز در احد بوده‌اند، فردا باید برای تعقیب دشمن آماده شوند و کسانی که در احد شرکت نداشته‌اند حق ندارند در این جهاد با ما شرکت ورزند.

البته این محدودیت و بازداري گروه شرکت نکرده در این امر مهم روی یک سلسله مصالحی بود که برای مردان سیاسی روشن دل مخفی نیست.

اولاً: این محدودیت یک نحو تعرضی بود به کسانی که از شرکت در احد امتناع ورزیده بودند و در حقیقت سلب صلاحیت از این دسته بود که شایستگی دفاع و شرکت را ندارند.

ثانیاً: گوشمالی بود نسبت به شرکت کنندگان، چون بر اثر بی‌انضباطی آنان این ضربه متوجه اسلام شده بود، باید خود آنها این شکست را جبران و ترمیم کنند تا بار دیگر دست به چنین بی‌نظمی‌ها نزنند. . . .»^{۱۸}

پیامبر «ابن ام مکتوم» را جانشین خود در مدینه قرار داد و در «حمرء الأسد» که هشت مایلی مدینه است موضع گرفت . . . «معبد خزاعی» رئیس قبیله خزاعه با اینکه مشرک بود به پیامبر تسلیت گفت و سپس به منظور خدمت به پیامبر راهی مرکز ارتش قریش گردید و با ابوسفیان ملاقات کرد . . . او به ابوسفیان چنین گفت:

من چهره‌هایی را دیدم که از شدت غیظ و خشم برافروخته شده و من تاکنون در عمرم چنین قیافه‌هایی را ندیده‌ام و مسلمانان از بی‌انضباطی دیروز سخت پشیمانند. او به قدری از قدرت ظاهری و عظمت روحی و روانی مسلمانان سخن گفت که ابوسفیان را از تصمیم خود برای بازگشت به مدینه و یکسره ساختن کار مسلمانان منصرف نمود.

پیامبر با یاران خود سه شب در حمراءالأسد ماند و دستور داد در تمام نقاط بیابان آتش روشن کنند تا دشمن تصور کند که قدرت و نیروی جنگنده آنها بیش از آن مقداری است که در اُحد دیده‌اند.^{۱۹}

ماجرا نیازی به تفسیر ندارد، سرتاسر واقعه مصلحت‌اندیشی و خرد ورزی است که به درستی آیه ا. . . سیحانی نیز بدان تصریح نموده‌اند. کما اینکه اقدام به برافروختن آتش و مبادرت به فریب دشمن نیز خود عین واقع‌بینی و مصلحت‌اندیشی بود.

سومین نبرد بزرگ مسلمانان با قریش بعد از جنگ احد و قبل از فتح مکه غزوه خندق و یا همان جنگ احزاب است که طی آن تصمیم پیامبر مبنی بر حفر خندق در دفاع از مدینه، تفرقه انداختن در صفوف دشمنان، جاسوسی از اردوگاه احزاب و پیشنهاد یک سوم (بنا به بعضی روایات نیمی) از محصول میوه مدینه به یهودیان برای اینکه از صف اتحاد و همکاری با مشرکین قریش خارج شود، تماماً ناشی از مصالحی است که پیامبر شخصاً و یا در مشاوره با اصحاب و کارشناسان بدانها مبادرت نموده‌اند.

تصمیم به حفر خندق در اطراف مدینه که طبق نظر کارشناسی سلمان فارسی اتخاذ گردید نمونه کاملی از عمل به رأی تخصصی و کارشناسی است که طبیعاً به حسب فوایدی که بر آن مترتب بود، پیامبر و یارانش زحمات آن کار سخت و طاقت‌فرسا را بر خود هموار نموده و کانالی به طول ۵/۵ کیلومتر و عرض مناسبی که سربازان دشمن نتوانند از آن عبور نمایند در اطراف مدینه حفر کردند.

با طولانی شدن زمان محاصره مدینه توسط دشمنان همانگونه که منابع تاریخی روایت کرده‌اند کار بر مسلمانان دشوارتر گردید و پیامبر در صدد برآمد تا به شیوه‌ای میان مشرکان و یهودیان تفرقه بیندازد و تهدید آنها را با حداقل هزینه از سر مسلمانان رفع

نماید. در این خصوص آن حضرت به تشخیص خود هیأتی را نزد سران قبایل «غطفان» و «نزاره» فرستاد و به آنها پیشنهاد کرد تا در صورت خارج شدن از صف دشمنان اسلام مقدار یک سوم خرمای مدینه را به آنها ببخشند. وقتی یاران آن حضرت از ماجرا مطلع شدند با پیامبر سخن گفته و حضرت را از آن تصمیم منصرف ساختند. در گفتگوی آنها از جمله «سعد بن معاذ» و «سعد بن عباد» با پیامبر آمده است که به پیامبر عرض کردند هر گاه این تصمیم به دستور خداوند بوده است ما می‌پذیریم ولی اگر تصمیم شخصی ایشان است آنها مخالف‌اند و پیامبر نیز نظر آنان را تأیید نمود.^{۲۰}

ادامه این روند تضعیف دشمنان و ایجاد اختلاف میان آنها ماجرای «نُعیم بن مسعود» از تازه مسلمانان شنیدنی است که چون وی نقشه خود برای متفرق ساختن احزاب را با پیامبر در میان گذاشت، حضرت آن را پسندید و به وی مأموریت داد تا نقشه‌اش را به اجرا گذارد.^{۲۱} در نتیجه اقدام زیرکانه این شخص که مؤثر افتاد دشمنان پیامبر نسبت به یکدیگر بدگمان شده و منطقه را ترک نمودند.

مجموع این تدابیر هوشمندانه و اقدامات مدبرانه که به حسب ظاهر با اخلاق اعتقادی سازگاری ندارد به نظر می‌رسد در شرایط جنگی کاملاً از نظر پیامبر و بالتبع دین اسلام موجه و پذیرفتنی است. اقدام به فریبکاری، جاسوسی، تطمیع و تهدید، دروغ‌گویی و . . . در کنار بهره‌گیری از رأی و نظر تخصصی و کارشناسی، برنامه‌ریزی، واقع‌گرایی و تصمیم‌گیری منطقی، دلایل قاطعی بر مدعای ما برای اثبات و احراز اصل مصلحت اندیشی در سیاست خارجی پیامبر اسلام (ص) می‌باشد.

فتح مکه:

در ماجرای فتح مکه و در ادامه آن غزوه حنین و طائف مسائلی رخ داد که نشان می‌دهد پیامبر تا چه حد به اصل واقع‌گرایانه مصلحت در سیاست خارجی توجه داشته و اهمیت قائل‌اند. می‌گویند چون پیامبر با پیروزی و افتخار غلبه بر مشرکان وارد شهر شدند چند نقطه در داخل شهر مکه را به عنوان محل امن قرار دادند که از آن جمله منزل

ابوسفیان سرسخت‌ترین دشمن پیامبر در سالهای پس از بعثت بود.^{۳۳} پس از آن نیز چون در جنگ حنین موفق به شکست دشمنان گردید و غنائم فراوان نصیب مسلمانان شد پیامبر سهم ابوسفیان و فرزندان وی و عده‌ای از تازه مسلمانان را بیشتر از دیگران (و گفته‌اند برای هر کدام یک‌هزار شتر) قرار داد که مورد اعتراض انصار و تعدادی از یاران مهاجر پیامبر قرار گرفت. در همین رابطه پیامبر خطاب به آنان فرمودند: «آیا شما راضی نمی‌شوید که پیامبر خدا را با خود به مدینه ببرید و اینان گوسفند و شتر و مال دنیا را»^{۳۴}

به راستی چه چیزی باعث گردید تا پیامبر اینگونه رفتار نمایند. پیامبری که توسط همین دشمنان از شهر و دیار خود آواره گردید، مورد تهمت و آزار و اذیت قرار گرفت، یارانش توسط اینان شکنجه شدند و دهها ستم و خیانتی که در حقش روا داشتند؟ چه عاملی باعث شده بود تا در آن روز مهم و سرنوشت ساز به جای انتقام گرفتن از دشمنان خود خطاب به آنها بگویند: «إذهبوا فأنتم الطلقاء» بروید دنبال زندگی خود شماها آزادید؟

پاسخ این سؤالات چیزی نیست جز مصلحت اندیشی پیامبر برای اسلام و نظام نوپای اسلامی که برای بناء آن حاضر به هر گونه فداکاری و بذل جان و مال خود بودند. پیامبر برای تقویت دین خدا و جلب قلوب مخالفان و نشان دادن چهره واقعی اسلام به دشمنان دست به چنین کاری زدند که در واقع همان مصلحت اندیشی مهم و تأمین هدف اصلی رسالتشان یعنی بقاء اسلام بود.

آنچه به اختصار به عنوان نمونه‌ها و شواهدی از مصلحت‌اندیشی سیاست خارجی خصمانه و زمان جنگ بیان گردید تنها موارد اندکی از اعتقاد پیامبر بزرگ اسلام به این واقعیت مهم زندگی سیاسی و اجتماعی است که می‌تواند کماکان به عنوان بخشی از سیره پیامبر سرمشق و الگوی روشنی برای جامعه مسلمانان معاصر باشد.

مصلحت اندیشی در زمان صلح و یا در قالب روابط خارجی مسالمت‌آمیز بخش دیگری از رویکرد پیامبر به دنیای اطراف مدینه را تشکیل می‌دهد که در ادامه به استناد سیره عملی آن حضرت مواردی از آن را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

ب) مصلحت اندیشی در سیاست خارجی مسالمت آمیز:

همانگونه که مصالح و سیاستهای خاص کشورها را به جنگ با یکدیگر وا می‌دارد و باز هم بر اساس برخی مصالح و یا از دست دادن توان پایداری و یا عدم امکان پیروزی بر دشمنان و . . . طریق صلح و آشتی در پیش گرفته می‌شود و با دشمن پیمان ترک مخاصمه یا قرار داد صلح به امضاء می‌رسد.

به بیان شرح تبصره علامه حلی «مصالح (جمع مصلحت) عبارتند از اموری که برای اسلام و مسلمانان مفید و سودمند است و بر اساس آن آشتی و سازش با دشمن جایز می‌گردد.»^{۲۵} تشخیص مصالح با رئیس حکومت اسلامی است و اهم آن عبارتند از:

الف) احتمال پیروزی و غلبه دشمن

ب) نیرومندتر بودن دشمن نسبت به ارتش اسلام

ج) تقویت بیشتر ارتش اسلام

د) امیدواری به گرویدن دشمن به اسلام

و) درگیر بودن کشور اسلامی در جنگها و اختلافات داخلی^{۲۶}

در خصوص سیاست خارجی مسالمت آمیز شواهد مصلحت اندیشی قبل از همه ماجرای صلح حدیبیه و مسائل آن است که مجموعه کامل و روشنی از مصلحت اندیشی پیامبر برای نظام اسلامی و مسلمانان را نمایان می‌سازد. نقل منابع تاریخی حاکی از آن است که چون پیمان صلح حدیبیه نوشته شد میان یاران رسول خدا اختلاف و مشاجراتی رخ داد. دسته‌ای آن را به نفع اسلام می‌دانستند و گروهی نیز آن را برخلاف مصالح اسلام تشخیص داده بودند. استدلال مخالفین از جمله این بود که مفاد قرارداد غیرعادلانه است و امتیازاتی که به قریش داده شده خیلی زیاد است و البته نظر پیامبر و موافقان قرارداد این بود که صلح صددرصد به نفع اسلام می‌باشد و پیروزی آنها را قطعی می‌سازد.

تحلیل عمده ما این است که آنچه پیامبر به اقتضاء مصالح اسلام و مسلمانان در این قرارداد پذیرفتند عین واقع‌بینی و اجتناب از احساس‌گرایی جاهلانه بود. بررسی نتایج قرار داد صلح حدیبیه نشان می‌دهد که به چه سان مصالح زودگذر و کم اهمیت در مقابل

مصلحت بزرگتر یعنی «حفظ و بقاء اسلام» کنار گذاشته شده و قاعده اهم و مهم در آن رعایت گردیده است.

در این قرار داد پیامبر به نفع قریش از ذکر عنوان پیامبری خود (که در متن قرارداد حذف شده بود) و همچنین ذکر عنوان «بسم الله الرحمن الرحيم» چشم‌پوشی کردند.
 - این امتیاز را به قریش دادند که مسلمانان در آن سال از انجام مراسم حج خودداری کنند و به ظاهر دشمن موفق گردید که جلوی خواسته مسلمانان را بگیرد.
 - پذیرفتند اگر یکی از افراد قریش از مکه (بدون اجازه) به مدینه پناه آورد پیامبر آن را برگردانند در حالی که قریش موظف به چنین کاری نبود.

تمامی این امتیازات برای هدفی والا تر که در درجه اول حفظ امنیت مدینه و آسودگی از تهدیدهای موقت قریش نسبت به مسلمانان و پس از آن حفظ کیان جامعه و دولت اسلامی بود که می‌دانیم پس از آن در فراغت و فرصت به دست آمده کار تبلیغ و گسترش اسلام در اقصی نقاط دنیا و خارج از عربستان به انجام رسید.

نظر پیامبر در این ماجرا کاملاً منطبق با اصول و موازین عقل و منطق بشری است. به همین خاطر است که در آن صحنه امضاء قرارداد و هنگامی که شخصی به نام ابوجندل با سختی و زحمات زیاد خود را به پیامبر و مسلمانان رساند و از آنها پناه خواست. پیامبر به رغم میل قلبی خود و به دلیل تعهد به پیمان صلحی که با قریش بسته بود او را باز گرداند و برای رهائی‌اش دعا نمود.^{۲۷}

مجموعه مصالح نهفته در این قرارداد آن قدر زیاد و مهم است که ابعاد مختلف آن بعدها برای یاران رسول خدا آشکار گردید و کسانی که مخالف آن بودند به پیامبر مراجعه کرده و از رفتار خود در زمان عقد قرار داد عذر خواهی کردند.^{۲۸}

همانگونه که می‌دانیم این پیمان نامه توسط خود قریش نقض گردید و این اتفاق زمانی افتاد که در فرصت صلح به دست آمده پیامبر و مسلمانان به بسیاری از خواسته‌های خود رسیده بودند.

پیمان حدیبیه اندیشه پیامبر از طرف دشمنان اصلی اش یعنی قریش آسوده نمود و در سایه این آرامش خاطر و اطمینان از عدم تهدید مشرکان قریش هدف اصلی رسالت خویش یعنی صدور اسلام به سایر مناطق دنیای آن روز را پی گیر نمودند. در راستای این برنامه بزرگ و استراتژی عظیم گسترش اسلام موارد متعددی از واقع بینی و مصلحت اندیشی به چشم می خورد که برای جلوگیری از تطویل کلام به نمونه های اندکی از آنها در سیاست خارجی پیامبر اشاره می کنیم.

«استراتژی دعوت و ارسال نامه به سران ممالک» بیانگر روش پیامبر در دعوت ملتها به دین اسلام با روش مسالمت آمیز و اجتناب از هر گونه تهدید و خشونت است در این رابطه استفاده از ابزارهای مادی و توجه به واقعیات جاری در نظام بین المللی آن زمان و همچنین بهره گیری از تمامی فرصتها برای تأمین هدف متعالی رسالت خویش که در درجه نخست حفظ اسلام و سپس تبلیغ و گسترش آن بود، بوضوح دیده می شود. از آن جمله نمونه جالب این است که پیامبر در نامه های خود به حاکمان مسیحی به آیه زیر استناد می کند:

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به

شیئاً»^{۲۹}

بر اساس مفاد آیه شریفه توجه به جنبه های مشترک و تأکید بر عناصر وحدت بخشی به جای وجوه افتراق و تفاوت با هوشمندی و رعایت مصالح صورت گرفته است. وعده های پیامبر به حاکمان ولایات و سران قبایل از جمله بحرین، یمن و یمامه باهدف جلب توجه و افزایش علاقمندی آنان به اسلام که به صورت وعده حکومت بر منطقه تحت اختیار آنهاست بطور قطع تنها در پرتو مصلحتی بزرگتر قابل قبول و پذیرفتنی است. به عنوان نمونه پیامبر در نامه ای که به رئیس قبیله «همدان» نوشته اند می فرماید:

«هر گاه شما به وحدانیت خدای تعالی و نبوت وی شهادت

بدهید نماز بپا دارید و زکات بپردازید، در جان و مالتان ذمه خدا و رسول

او را خواهید داشت و همچنین زمین هایی که در وقت مسلمان شدن در

اختیار شما بوده از آن شما خواهد بود که شامل کوهها، صحراها، چشمه‌ها
و سایر قسمت‌های آن می‌شود.^{۳۰}»

Archive of SID

یادداشت‌ها

- ۱- طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۲-۶۳.
- ۲- سوره شعراء، آیه ۲۱۴.
- ۳- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک: سیره رسول الله معروف به سیره النبی، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی دامغانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۴۴.
- ۴- طباطبائی اردکانی، سید محمود: تاریخ اسلام، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۲۷ و جعفریان، رسول: تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا، تهران: سازمان چاپ و پخش، ۱۳۶۹، صص ۱۳۷-۱۳۸.
- ۵- ابن سعد، ابو عبدالله محمد: الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت لطباعه و النشر، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۳۸.
- ۶- الحلبی، علی بن برهان الدین: السیره الحلبیه، بیروت، دارالأحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۸.
- ۷- رجوع شود به: شهیدی، سید جعفر: تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۳، ص ۵۴ و همچنین؛ سبحانی، جعفر: فرازهایی از تاریخ اسلام، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳-۱۳۲.
- ۸- زرگری نژاد، غلامحسین: تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۱۷۸-۲۷۰.
- ۹- جعفر سبحانی، همان، ص ۱۷۶-۱۷۷.
- ۱۰- همان، ص ۱۹۴.
- ۱۱- رسول جعفریان، همان، ص ۱۴۵-۱۴۶.
- ۱۲- آیه شریفه می‌فرماید: « وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ وَقَعَ اجْرُهُ عَلَى اللَّهِ »

- ۱۳- زرگری نژاد، همان، ص ۳۱۴.
- ۱۴- شریعتی، علی: مقاله از هجرت تا وفات «محمد خاتم پیامبران»، تهران، حسینیه ارشاد، بی‌تا، ص ۲۴۱-۲۵۱.
- ۱۵- پیشوایی، مهدی: تاریخ اسلام، قم، نشر معارف، ۱۳۸۲، ص ۲۲۲.
- ۱۶- همان، ص ۲۲۴-۲۲۵.
- ۱۷- سوره رعد، آیه ۱۱.
- ۱۸- سیره ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۱۰۱.
- ۱۹- همان
- ۲۰- ابراهیمی و رکیانی، محمد: تاریخ اسلام (از بعثت نبوی تا حکومت علوی)، تهران، نشر معارف، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹، و همچنین، سبحانی، همان، ص ۳۴۰.
- ۲۱- ماجرای نعیم بن مسعود تازه مسلمانی که با یهود و قریش آشنایی داشت از این قرار است که وی با اجازه پیامبر ابتدا به سراغ یهود و بنی قریظه رفت و به خاطر نقض پیمان با پیامبر آنها را سرزنش کرد و گفت: وضع شما با سپاه قریش متفاوت است. اگر جنگ به جایی نرسید آنها به موطن خود برمی‌گردند. اما شما جایی ندارید که بروید و اگر جنگ ناتمام بماند مسلمانان شما را نابود می‌کنند. آنگاه پیشنهاد کرد که چند تن از فرماندهان سپاه احزاب را به صورت گروگان و عامل تضمین جنگ تحویل بگیرند و تا آخر جنگ نگه دارند.
- سپس این موضوع را عنوان راز نظامی و تصمیم نهایی بنی قریظه به سران قریش و قبیله غطفان اطلاع داد و اظهار داشت که بنی قریظه تصمیم دارند افرادی را با این بهانه از شما تحویل گرفته و به نشانه حسن نیت و جبران گذشته‌ها به پیامبر تحویل دهند. آنگاه به آنها هشدار داد که چنین پیشنهادی را نپذیرند. این نقشه موفق شد و اختلاف در میان این دو گروه پدید آورد و جبهه متحد احزاب را از درون متزلزل و متلاشی نمود.

- منابع: ابن سعد، ج ۲، ص ۶۹، ابن هشام، ج ۳، ص ۲۴، طبری، ج ۲، ص ۵۰-۵۱، حلبی، ج ۲، ص ۶۵۰.
- ۲۲- «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ»
- ۲۳- رجوع شود به؛ ابن هشام، ج ۲، ص ۴۰۴-۴۰۰ و مغازی واقدی، ج ۲، ص ۸۱۸-۸۱۶
- ۲۴- ظریفیان شفیعی، غلامرضا: دین و دولت در اسلام، تهران، مؤسسه علمی و فرهنگی میراث ملل، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳ به نقل از ابن ابی شیبه ج ۴، ص ۵۲۴.
- ۲۵- ذوالمجدین، زین العابدین: ترجمه و شرح تبصره علامه حلی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۸، ص ۲۴۴.
- ۲۶- ضیائی بیگدلی، محمد رضا: اسلام و حقوق بین الملل، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۱۷۰.
- ۲۷- سبحانی، همان، ص ۳۷۶، و ابراهیمی و رکیانی، همان ص ۲۵.
- ۲۸- واقدی، محمد بن عمر: مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱، ص ۶۰۷-۶۱۰.
- ۲۹- سوره آل عمران، آیه ۶۴.
- ۳۰- احمدی میانجی، علی: مکاتیب الرسول، قم، نشر یس، ۱۳۶۳، ص ۴۳۲.